



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۴/۲۸



فدراسیون فارو



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا
Federation of Afghan Refugee Organization in Europe

هالند، ۷ ثور ۱۳۹۸

جنگهای داخلی و مظالم تنظیمها بعد از ۸ ثور ۱۳۷۱ در بیرون از کابل

۲۷ اپریل ۲۰۱۹



مظالم هشت ثوری ها در کابل زیانزد عام و خاص است. بعد از سقوط رژیم پرچی-خلقی تنظیمها کابل را به ساحات نفوذ خویش تقسیم نموده بودند و از ساحه تحت حاکمیت خویش بالای ساحات تحت کنترول سایر تنظیمها با تفنگ، راکت، هاوان و حتی با توپ از کوه های اطراف کابل انداخت میگردند ویرانی خانه ها و مرگ و میر مردم بیگناه ملکی شهر کابل میگردیدند. تا سال ۲۰۰۲ که اداره مؤقت تحت ریاست کرزی رویکار آمد، شهر کابل یک ویرانه بود. برجسته بودن جنایات انجام شده در کابل توجه جهان را چنان به خود جلب نمود که حوادث درد آور در سایر ولایات مسکوت ماند. حال آنکه این حوادث بعضاً با اعمال غیر انسانی و شرم آور که در کابل اتفاق می افتاد قابل مقایسه بود. در رابطه با آنچه در ولایات شمال افغانستان اتفاق افتاد کتابی توسط دگر جنرال ارکانحرب عبدالرؤف بیگی به رشته تحریر در آمده که چشمدید های او را دربر دارد و در سال ۱۳۷۹ در پشاور به چاپ رسیده است. از این کتاب ما بحیث منبع این نوشته استفاده میکنیم. البته در این جا ما بالای موقف، تعلقات سیاسی و عملکرد آقای بیگی بحیث یک شخص بحث نمی کنیم و بر اساس روایات او، با ذکر صفحات کتاب اش " افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سقوط شمال بدست طالبان"، حوادث را تا حد ممکن به تصویر میکشیم. شاید این نوشته آئینه باشد که رهبران تنظیمی خود را در آن ببینند و از مردم افغانستان بخاطر اعمال نا روائی که بخصوص در شمال افغانستان انجام داده اند، معذرت بخواهند. به هر صورت نسلهای امروز و فردای افغانستان حق دارند از چگونگی حوادث در آن سالها اطلاع یابند.

کرونولوژی حوادث در کابل در هفته های قبل از ۸ ثور ۱۳۷۱

- هفتهٔ اخیر حوت ۱۳۷۰ (نیمهٔ مارچ ۱۹۹۲) بعد از یکدوره نافرمانی جنرال دوستم از نجیب الله و محاصرهٔ مزار توسط قوای تنظیمها، جنرال دوستم و تنظیمهای ائتلافی اش در مشوره با جنرال نبی عظیمی شهر مزار شریف را اشغال کرد و کنترل آن را در دست گرفت.
- ۸ حمل ۱۳۷۱: ولایت سمنگان به قوای متحد (دوستم و مؤتلفین) تسلیم گردید.
- ۲۱ حمل ۱۳۷۱: پتروس عالی نماینده سرمنش ملل متحد از توافق طرفهای درگیر به انتقال قدرت به یک کمیسیون ۱۵ نفری که بتواند شرایط تشکیل حکومت انتقالی را مساعد بسازد خبر داد.
- ۲۵ حمل ۱۳۷۱: پرسونل امنیتی سالنگها و قوماندان گروپ اوپراتیفی پروان با جمعیت اسلامی ائتلاف کرد.
- ۲۶ حمل ۱۳۷۱: میدان هوایی بگرام تحت ادارهٔ مصطفی قهرمان به جمعیت تسلیم میشود.
- ۲۶ حمل ۱۳۷۱: حکمتیار از نزدیک شدن جمعیت به کابل هراسان شده با ترک جلسات پشاور به لوگر آمد.
- شام ۲۵/۲۶ حمل ۱۳۷۱ نجیب الله یک کمیته نظامی مشتمل بر وزرای دفاع، داخله و امنیت، معاونین رئیس جمهور و منشی های حزب وطن تشکیل و صلاحیت تمام تصامیم نظامی و سیاسی را به آنها انتقال داده و خود نجیب الله از وظیفه کنار رفت.
- ۲۶ حمل ۱۳۷۱: جنرال بیگی و عالم رزم با ده پروند طیاره ال ۳۲ به مزار میروند تا یکهزار جنگجوی دوستم را غرض حفظ خانه های رجال عالیرتبه رژیم نجیب به کابل بیاورند. هفتصد نفر تحت رهبری مجید روزی (به مشوره مسعود) به کابل فرستاده شد. ابن افراد در مناطق کلیدی کابل بشمول میدان هوایی جابجا شدند.
- ۲۷ حمل ۱۳۷۱: پلان فرار نجیب الله به هند (در طیارهٔ بنین سیوان) از طرف نیروهای جنرال دوستم مستقر در میدان خنثی و نجیب الله به دفتر ملل متحد پناهنده شد.
- ۲۸ حمل ۱۳۷۱: غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت و جنرال باقی رئیس اداره ۵ وزارت امنیت ملی خود کشی کردند.
- ۲۹ حمل ۱۳۷۱: قوای نظامی دولت درهرات به اساس هدایت سر قوماندانی اعلی و ستردرستیز با اسماعیل خان (جمعیت) ائتلاف نموده و قوتهای مسلح قندهار با ملا نقیب (جمعیت) ائتلاف کردند. جنرال اکرم رئیس تنظیمیهٔ قندهار و جنرال منیر قوماندان قول اردو عضو شورای نظامی ملا نقیب شدند.
- ۳۰ حمل ۱۳۷۱: در جلسه جبل السراج مسعود رئیس شورای جهادی و دوستم معاون نظامی او تعیین میگردند. سپس کمیسیون ایجاد شده توسط دوستم اتحاد شمال را به نام جنبش ملی اسلامی نامگذاری کرد که دوستم رهبر آن، و جنرال حسام الدین حقیبن، رسول پهلوان، نسیم مهدی (از حزب اسلامی)، عطامحمدنورو حاجی محمد محقق معاونین جنبش اسلامی تعیین شدند.

- ۱ ثور ۱۳۷۱: به هدایت سرقوماندانی اعلی، قول اردوی ۶ قندز به امیر چوغه (اتحاداسلامی)، ولایت بدخشان به بصیر خال(جمعیت) و گردیز به جلال الدین حقانی سپرده شد.
 - ۲ ثور ۱۳۷۱: حکمتیار طی اعلامیه ای خواهان تسلیمی بلاقد و شرط کابل به حزب اسلامی میگردد.
 - ۲ ثور ۱۳۷۱: سرپرست ریاست جمهوری عبدالرحیم عاتف آمادگی خود را برای تسلیمی قدرت دولتی (ارگ) به شورای مجاهدین اعلام میکند.
 - ۳ ثور ۱۳۷۱: جلال آباد از طرف جنرال افضل لودین آمر زون شرق به حاجی قدیر ولغمان به حرکت اسلامی و سپس ناصر منصور قوماندان حزب اسلامی تسلیم داده شد.
 - ۶ ثور ۱۳۷۱: سر انجام جلسات متواتر پشاور به تشکیل شورای ۵۰ نفری جهادی تحت رهبری صبغت الله مجددی برای تسلیم گیری قدرت دولتی انجامید. حکمتیار صدراعظم، انجنیر احمدشاه وزیر داخله، احمدشاه مسعود وزیر دفاع تعیین گردید. جنرال آصف دلاور بحیث لوی درستیز و جنرال محمد نبی عظیمی بحیث معاون اول وزیر دفاع به وظایف خویش ادامه دادند.
 - ۶ ثور: جنرال رفیع با حکمتیار و عبدالوکیل (وزیر خارجه) با مسعود ملاقات کردند. بعد از همین ملاقاتها زمینه برای داخل شدن قوت های جمعیت از استقامت قره باغ به شهر کابل و ورود قوت های حزب اسلامی و جابجا و مسلح شدن آنها در جا های کلیدی چون وزارت داخله، ولایت کابل، تپه بی بی مهرو و غیره مساعد شد (ص ۳۳ و ۳۴). این یک نقشه شیطانی و انتقام گیری پرچم و خلق از مردم افغانستان بود. آتشی که کمیته نظامی تشکیل شده توسط نجیب الله از این طریق افروخت چانس هر نوع صلح را از مردمی که از جنگ ۱۴ ساله با روسها و رژیم پوشالی شان خسته شده و خواستار صلح بودند، گرفت. این ملاقات ها نقطه اوج دسیسه ضد ملی تسلیمدهی قدرت به قوماندانهای دلخواه رژیم و مشتعل ساختن جنگ در کابل قبل از تسلیمدهی قدرت به هیأت جهادی بود. جنگی که با داخل شدن جنبش، اتحاد و حزب وحدت به آن، وسعت یافت و ۵ سال تمام از مردم افغانستان قربانی گرفت.
 - ۷ ثور ۱۳۷۱: قوت های مسعود و دوستم تعرض را بالای تپه مرانجان آغاز و سپس تپه های بی بی مهرو را تحت فشار قرار دادند. حزب اسلامی بطرف چهارصد بستر عقب نشینی نمود. روز بعد جنگ شدید را مسعود و دوستم به حوزه های ۱۲ گانه امنیتی، مقر ولایت کابل و وزارت داخله بردند. فرار مردم کابل به ولایات شمال از همین روز و قبل از رسیدن مجددی به کابل آغاز گردید. (ص ۳۶)
 - ۸ ثور ۱۳۷۱: صبغت الله مجددی با بخشی از هیأت ۵۱ نفری به ساعت ۴ عصر توسط موتر به کابل رسید. مجددی وارد قصر دلکشا شده و بر اریکه قدرت ریاست جمهوری تکیه کرد (ص ۳۷).
- آنچه در فوق مطالعه میکنید این سوال را ایجاد میکند که چرا کمیته نظامی تعیین شده توسط نجیب الله به عوض انتظار کشیدن تا لحظه انتقال قدرت به یک هیأت با صلاحیت که از همه تنظیمها نمایندگی کرده بتواند، مراکز امنیتی و دفاعی ولایات را جدا جدا و بصورت تدریجی به قوماندانهای یک تنظیم مشخص یعنی جمعیت اسلامی

تسلیم داد. صرف در ولایاتی که جمعیت حضور فزینی قابل ملاحظه نداشته است، مراکز امنیتی به سایر تنظیمها واگذار شده است. آیا در ملاقات ربانی با روسها کدام پروتوکولی در این مورد امضا شده بود یا تمایلات قومی اعضای کمیته نظامی در زمینه نقش تعیین کننده ایفا کرده است؟ محمود سوما عضو کمیته مرکزی ح.د.خ و اولین وزیر در وزارت تحصیلات عالی حکومت خلقی در صفحه ۱۰۸ کتاب "دثور وسله وال پاخون" زیر عنوان دوره حاکمیت مجاهدین چنین نوشته است "دفتر سیاسی حزب وطن بعد از بدست آوردن امور سیاسی کشور از نجیب الله بلافاصله به رهبران برخی تنظیم های جهادی اطلاع دادند که هرچه زود تر برای احراز امور سیاسی و حاکمیت دولتی به کابل بیایند. همچنان دفتر سیاسی چنین فیصله نمود که تمامی قطعات نظامی دولتی باید ابزار آلات جنگی و تسلیحاتی، مهمات و همچنان اماکن نظامی و خودشانرا نیز تسلیم حزب جمعیت و قوماندانهای شورای نظار نمایند" و "...". این چیز است که در عمل اتفاق افتاد ما بدون کتاب آقای سوما هم از آن آگاه هستیم. بهتر بود آقای سوما اسنادی را برای اثبات ادعای خود ضمیمه میکرد. باید نبی عظیمی، آصف دلاور، محمد رفیع، نورالحق علومی، و سائر سران ح.د.خ. که در انتقال شرورانه قدرت دخیل بودند، به سوال فوق جواب ارائه کنند.

شمه ای از جنگ و چپاول در کابل

حوادث ۷ ثور ۱۳۷۱ یعنی زمانی را که هنوز قدرت رسماً به هیأت ۵۰ نفری تنظیمی تحت رهبری مجددی تسلیم داده نشده بود جنرال بیگی به طور ذیل شرح میدهد: "من از مزار به کابل برگشتم... از یکطرف دوام زد و خورد ها بین نیروهای جمعیت و حزب اسلامی و از طرف دیگر انتقال اموال چپاول شده مردم و ادارات دولتی به اطراف کابل (مردم را) برآشفته ساخته بود. حزب اسلامی از استقامت سروبی به حملات خود آغاز نموده مکروریان کهنه، قلعه زمان خان، فرقه دافع هوا و غند ۵۳ مخابره را اشغال کرد اما با مقاومت نیروهای جمعیت و فرقه ۵۳ (متعلق به دوستم) در پل مکروریان مواجه شده جنگ شدید آغاز میگردد. این جنگ دو روز پیهم در ساحه مکروریان اول ادامه یافت که در جریان آن خانه های مکروریان کهنه ویران شده و ساکنین آن کشته، زخمی یا مجبور به فرار شده دار و ندار شان به یغما برده شد. قوتهای حزب اسلامی از تپه مرنگان مکروریان کهنه و میدان هوایی را هدف آتش اسلحه ثقیله قرار دادند". (ص ۳۴ و ۳۵).

نویسندگان کتاب مذکور وضع فرقه ها و مراکز تسلیم داده شده به قوماندانهای تنظیمی را در روز ۸ ثور اما قبل از آمدن مجددی چنین به تصویر میکشد: "دیگر از قوای مسلح دولتی اثری وجود نداشت... از دروازه و کلکین های نظام قراول و عمارات فرقه ها و قول اردو ها گرفته تا لاین های برق، آهن پوش ها، دیپو های مهمات و وسایط خورد و بزرگ که به مجاهدین تسلیم داده شده بود، همه یا مورد چپاول قرار گرفته و یا به قرارگاه های جهادی در قریه ها برده شده بودند و یا در بازار ها به معرض لیلام قرار داده شدند. خریطه ها و اسناد محرم اردو نزد دوکانداران و قصابان منحصیث کاغذ باطله مورد استفاده قرار گرفت". (ص ۳۶).

نویسنده جنگ ها میان حکومت ربانی و حزب وحدت بتاریخ های ۲۶ و ۲۷ سرطان ۱۳۷۱ را در (ص ۵۶) شرح میدهد. حکومت ربانی حاضر به تسلیمدهی وزارت هائی که در زمان مجددی به حزب وحدت وعده داده شده بودند، از جمله وزارت امنیت تعلل میکرد. این باعث درگرفتن جنگ های خونین درکوته سنگی، کارته ۳، کارته ۴ و دارالامان شد. در روز دوم این جنگ در حدود ۲۵۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. لیسه رابعه بلخی و پوهنتون کابل به

آتش کشیده شدند". بساعت ۵ و نیم صبح ۱۹ اسد ۱۳۷۱ نیرو های پیاده حکمتیار و سیاف از سه استقامت دارالامان، بنی حصار و شیوه کی بطرف کابل حمله نموده درعین حال افراد حکمتیار ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ راکت را بالای شهریان کابل فروریختند.

درشمال چه میگذشت؟

جنبش ملی-اسلامی افغانستان تشکل نا متجانسی بود که نیروهای تنظیمی و پرچمی در آن عضویت داشتند. جنرال دوستم رهبر جنبش و رئیس شورای عالی نظامی شمال بود. جنرال بیگی (نویسنده کتاب) رئیس ارکان و معاون نظامی جنرال دوستم بود. معلم عطا (جمعیت) و محمد محقق (وحدت) نیز معاونین جنرال دوستم بودند. دوستم بیز های اردو، خاندوی و امنیت در حیرتان را که پُر از مواد غذایی، روغنیات، اسلحه، مهمات و پُرزه جات فالتوی و سایر نظامی بود در اختیار داشت و از توزیع آن برای ارضای خاطر قوماندانهای خود و قوماندانهای تنظیمی عضو جنبش و هم ارضای خاطر مسعود و ربانی در رفع احتیاجات جنگی به اصطلاح حکومت مرکزی استفاده میکرد. اما حرص و آز معاونین تنظیمی دوستم آنها را تحریک به غضب تملک کامل ذخایر حیرتان و نابودی دوستم میکرد. احمد شاه مسعود هم با وصف آنکه برای حفظ قدرت اش دوستم را تحمل میکرد اما از ته دل با او خصومت میورزید.

بعد از آنکه دوره کاری ربانی با رأی مشترک جمعیت و جنبش برای دو سال تمدید گردید، جمعیت خواست با استفاده از این دو سال شمال را وجود نیروهای دوستم تصفیه کند. معلم عطا یک مولوی جمعیتی را بحیث والی بلخ به ربانی پیشنهاد نمود و دوستم مخالفت نکرد. مسعود بدون آنکه به دوستم اعلان جنگ بدهد، نخست قندوز را از تسلط نیروهای او خارج ساخت. سپس شهر بغلان صحنه رقابت تنظیمهای جمعیت، جنبش و حزب اسلامی قرار داشت. این شهرکه بتاريخ ۱۹ جدی ۱۳۷۱ از دست حزب اسلامی خارج شده به دست حسام الدین (جنبش) افتاد، میان او، ملا شمس قوماندان جمعیت و بشیر و غیور از حزب اسلامی بصورت پیهم دست به دست میشد. به همین سلسله جنرال بیگی در صفحه ۸۸ کتاب خویش مینویسد: " حزب اسلامی بغلان ها را بشمول دوسرکه الی رسیدن ما مکمل اشغال کرده بود... هوا برای تعرض مساعد نبود. یک روز بعد قوتهای کمکی تحت اداره جنرال فوزی به پلخمیری رسید. (ص ۸۷) اما با هدایت دوستم عملیات را متوقف کردیم. زیرا احمد شاه مسعود بخاطر دفع حملات راکتی و دور راندن قوتهای حکمتیار عملیاتی را در کابل به راه انداخته بود. ... در این عملیات قوتهای دوستم بیطرف بودند. وزیر دفاع با خویشتن داری نمیخواست از وجود آنها به نفع خود استفاده کند و جنرال دوستم هم نمیخواهد با اجرای عملیات محاروبی در بغلان او را به تشویش اندازد. اما حکمتیار در جنگ از خود مقاومت نشان داد و حملات راکتی خود را برشهر کابل شدت بخشید که باعث کشته شدن صد ها نفر گردید (ص ۸۸). جنگ ادامه پیدا کرد و عبدالعلی مزاری به مسعود اخطار داد که اگر انداخت ها بالای مناطق حزب وحدت قطع نشود ما هم شامل جنگ میشویم.

بتاریخ ۱۱ عقرب ۱۳۷۲ جنگ در ولسوالی شولگر بین طرفداران جمعیت و ملا عبدالرحمن حقانی (جنبش) در گرفت. قبلاً ملا حقانی را افراد جمعیت از شولگر رانده بودند. اما وی بعد از کسب کمک توانست با یک حمله ولسوالی شولگر را از جمعیت پس بگیرد. امتیازات یک لوا از طرف دوستم به حقانی منظور شد. (ص ۱۱۱). جنگ در تگاب بین جمعیت و حزب اسلامی در گرفت. طیارات جنبش دوامدار در تگاب مواضع حزب اسلامی را بمبارد میکرد (ص ۱۱۲)... مسعود به امیر چوغه و میر علم هدایت داد که بالای شیر خان بندر عملیات را آغاز کنند. کنترل شیرخان بندر به دست قلیچ آغا قوماندان دوستم بوده قوماندان اوپراتیفی آن عبدالحمید اکه بود. امیر چوغه و متحدین جمعیتی اش شیر خان بندر را اشغال کردند و بطرف آقینه و قلعه زال پیشروی نمودند. دوستم جنرال مؤمن و سپس قوای سه هزار

نفری فرقه ۱۸ را به قوماندانی مجید روزی برای مقابله به قلعه زال فرستاد. ضربات توپچی و هوایی قوای دوستم باعث پیروزی این قوا و شکست و عقب نشینی جمعیت شد. ربانی تقاضای آتش بس کرد اما دوستم عصبانی بود و فرمان ادامه حمله داد. ربانی برای رفع وخامت اوضاع نزد دوستم به مزار رفت. آتش بس شد. جنبش اما اشغال شیرخان بندر توسط مسعود ختم دوستی میان دوستم و مسعود بود. دوستم هیأتی به آذربایجان نزد همایون جریر(حزب اسلامی) و طالب شاه (حزب وحدت) فرستاده و پلان کودتای کابل را که به جنگهای شدید در این شهر ویران شده منجر شد طرح نمودند. قرار معلوم این طرح قبل از تطبیق افشا شده بود و حزب وحدت در جنگ بیطرفی خود را اعلان نمود. جنگهای مذکور که همه در داخل شهر انجام گردید باعث تلفات زیاد مردم بی پناه ملکی در کابل گردید. (ص ۱۱۵).

به تعقیب کودتای ناکام دوستم- حکمتیار- وحدت در کابل نیرو های جمعیت در مزار و تخار به تحریکات نظامی علیه جنبش آغاز کردند. دوستم جلسه ئی را در قلعه جنگی دعوت کرد. هلیکوپتر جنرال مؤمن که از حیرتان عازم این جلسه بود سقوط نموده و خودش کشته شد. پلان تصفیه شهر مزار شریف از نظامیان جمعیت در این جلسه طرح و تصویب شد. در جریان تطبیق این پلان آرامش، امنیت جانی و مالی از مردم شهر مزار شریف گرفته شد. اما در نتیجه این جنگ قوتهای جمعیت در مزار و اطراف آن تار و مار گردید. مردم معلم عطا را مسؤل این حادثه دانسته و چون متواری شده بود در خانه های خویش جا نمیدادند. جنبش که حالا موقتاً حزب اسلامی و حزب وحدت را هم در کنار خود داشت به جنگهای بیشتر برای توسعه مجدد ساحات نفوذ خویش استفاده نمود. بطور مثال درکنز و فاریاب نیز تجربه مزار تکرار شد. قوتهای تنظیمی از پشتیبانی مالی و تسلیحاتی دول همسایه برخوردار بودند. اما تغذیه و خوار و بار خود را عمدتاً از طریق چپاول رمه ها و آذوقه مردم محل تهیه مینمودند. تنظیمی ها بدین ترتیب خاطرات بدی را از خود در شمال کشور بجا گذاشته اند. با رشد طالبان و رسیدن پای شان به شمال دامنه خونریزی ها در شمال وسعت یافت. بی امنیتی جان و مال مردم افغانستان که در سیه روز هفت ثور آغاز شده بود، کماکان ادامه داشت. ۸ ثوری ها قادر نشدند به زخم های مردم مرحم گذارند. آنها با جنگ قدرت طلبانه و انحصار خواهانه خویش زخم های بیشتری بر پیکر ملت بخون خفته افغانستان وارد کردند. رهبران این تنظیمها به عوض معذرت خواستن از مردم افغانستان پیوسته خواهان آن اند تا به خاطر سبکسری ها و جنایات گذشته شان به آنها امتیازات دائمی داده شود.

جنگ ها در شمالغرب افغانستان

حکومت ربانی به اسماعیل خان وظیفه داد تا عملیاتی را بطرف هلمند و فراه سازماندهی کند. اسماعیل خان قوماندانان حوزه جنوبغرب را به هرات دعوت نموده و با توزیع پول آنها را قناعت داد تا در این جنگ اشتراک نکنند. در قدم اول قوای جمعیت مرکز فراه و زرنج را اشغال کرده شورا های جمعیت را در آنجا تأسیس نمودند. سپس متوجه هلمند شدند زیرا: "بقایای رژیم پرچم در ائتلاف با حزب اسلامی در هلمند حکومت میکردند. الله نور قوماندان فرقه، خانو قوماندان پولیس و جبار قهرمان قوماندان لوا بودند. همه این قوماندانها با جنبش ارتباط داشته هدایت میگرفتند". (ص ۱۰۴) حمله نخست اسماعیل خان بی نتیجه ماند. اسماعیل خان با رسول آخوندزاده (حرکت انقلاب اسلامی) توافق نمود تا آخوندزاده از طرف کجکی و اسماعیل خان از طرف دل آرام حکومت محلی هلمند را مورد حمله قرار دهند. هیأت رهبری پرچمی با توپ و تانک اسماعیل خان از قدرت خلع و با همان هلیکوپتری که دوستم به آنها پول و مهمات فرستاده بود، عازم مزار شریف شدند. اما اسماعیل خان هم با دست خالی به هرات برگشت زیرا حکومت محلی هلمند

به دست حرکت انقلاب اسلامی و حزب اسلامی افتاد. (ص ۱۰۵). این جنگ های اسماعیل خان باعث خونریزی مردم بیگناه و ویرانی در سه ولایت فراه، نیمروز و هلمند گردید.

در نتیجه میتوان گفت که جنگ های تنظیمی بالای قدرت و انحصار قدرت که در ۶ ثور ۱۳۷۱ آغاز گردید و تا برچیده شدن قدرت این تنظیمها از سوی طالبان ادامه داشت، مهلک ترین ضربات را برشهرکابل وارد کرده این شهررا به خرابه مبدل ساخت. اما آتش این جنگهای خانمانسوز در سایر ولایات بخصوص درسمت شمال، در مناطق مسکونی مردم شعله ور بوده تنظیمها با چپاول مواشی و مواد غذایی از مردم بی پناه محلات، جنگ قدرت خویش را به مصرف مردم بی بضاعت تمویل و خانه های مردم بینوا را بار بار چپاول کرده اند. امروز، ۲۷ سال بعد از فرارربانی، مسعود و حواریون شان از کابل به شمال و اشغال کابل توسط طالبان، رهبران این تنظیمها هنوز هم افراد ملیشیه و اسلحه دارند و با زورگویی برای خود و خانواده خویش طالب امتیازات سیاسی و اقتصادی میباشند. وقت آنست که ایشان به آنچه در عمل مرتکب شده اند ببانندیشند، از مردم افغانستان معذرت خواسته و ازموقف های باد آورده شان کنار رفته به نسل جوان کشور جا خالی کنند. سرانجام روز محاسبه رسیدنی است!



Faroe_jang_haaye_daakheli_wa_mazalem_tanzimhaa.pdf